



جمهوری اسلامی ایران
مجمع تشخیص مصلحت نظام
نریس

مجمع تشخیص مصلحت نظام

شماره ۹۸۵/۴۹۸۶
تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۰
پوست

اداره کل سرکار شورای نگهبان
شماره ۳۳۸۶
تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۰

شورای محترم نگهبان

موضوع "مجازات اسلامی" که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در تاریخ هشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد به تصویب کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته و در جلسه ی روز پنجشنبه مورخ هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده و طی نامه ی شماره ی ۷۹۳/۹۸۴۹ ق مورخ ۷۹/۳۰ برای اجراء به ریاست جمهوری اسلامی ابلاغ گردیده، به پیوست جهت اطلاع ابفاد می گردد.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام



جمهوری اسلامی ایران
مجمع تشخیص مصلحت نظام
نیرس

بیت

شماره ۹۸۶۹/۷۹۳۱/ق
تاریخ ۲۰/۹/۲۰
پوست

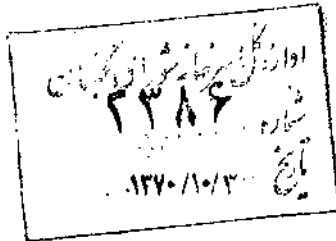
ریاست جمهوری اسلامی ایران

موضوع " مجازات اسلامی " که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی،
در تاریخ هشتم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد، به تصویب کمیسیون
امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف
مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته و در جلسه ی روز پنجشنبه مورخ هفتم
آذرماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده فوق الذکر
عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده ، به پیوست برای اجراء
ابلاغ می گردد .

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

۱۳۸۱/۹/۲۰



لایحه مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

=====

باب اول - مواد عمومی

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود .

ماده ۲- هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود .

ماده ۳- قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

ماده ۴- هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و بادر خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است .

ماده ۵- هریرانی یا بیگانهای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود .

۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران .

۲- جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن .

۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها .

۴- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند براتیهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تمهیدآور بانکها و همچنین جعل



اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبهه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله .

ماده ۶ - هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که ماموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده میکنند مرتکب گردند ، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می شوند .

ماده ۷ - علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد .

ماده ۸ - در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا عهد بین المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد .

ماده ۹ - مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عینا و اگر موجود نباشد ، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید .

ماده ۱۰ - بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط پسا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد هم چنین بازپرس و دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید .

۱ - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد .

۲ - اشیاء و اموال بلا معارض باشد .

۳ - در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد .

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن ، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد ، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای



استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود .

تبصره ۱ - متضرران قرار باز پرس یا دادستان یا قرائ یا حکم دادگاه میتواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تطقیب و درخواست تجدیدنظر نماید . هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به سه امر جزائی قابل شکایت نباشد .

تبصره ۲ - مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسوف ارزش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد بدستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد .

ماده ۱۱ - در مقررات و نظامات دولتی ، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید بموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمیتوان بعنوان جرم بموجب قانون متاخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی موثر خواهد بود . در صورتیکه بموجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد .

۱ - اگر عملی که در گذشته جرم بوده بموجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمیکردند .

۲ - اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه میتواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادر کننده حکم و یا دادگاه جانشین بالاحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد .

۳ - اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت .



باب دوم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

- ماده ۱۲ - مجازاتهای مقرردراین قانون پنج قسم است .
- ۱ - حدود ۲ - قصاص ۳ - دیات ۴ - تعزیرات ۵ - مجازاتهای بازدارنده
- ماده ۱۳ - حد ، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است .
- ماده ۱۴ - قصاص ، کفیری است که جانی به آن محکوم میشود و باید با جنایت او برابر باشد
- ماده ۱۵ - دیه ، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است .
- ماده ۱۶ - تعزیر ، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و بنظر حاکم و اگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق یا بستی از مقدار حد کمتر باشد .
- ماده ۱۷ - مجازات بازدارنده ، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین میگردد از قبیل حبس ، جزای نقدی ، تعطیل محل کسب ، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن .
- ماده ۱۸ - مدت کلیه حبس ها از روزی شروع می شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شد میباشد .
- تبصره - چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهامات یکدیگر در پرونده امر مطرح بود بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر ، از مقدار تعزیر تعیین شده پس مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می کند .
- ماده ۱۹ - دادگاه میتواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم گرداست به عنوان تنهیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید .
- ماده ۲۰ - محرومیت از بعض یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد . در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در انانای اجرای حکم ، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد ، دادگاه میتواند با پیشنهاد



دادسرای مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و بازندان نماید.
ماده ۲۱- ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون
آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین مینماید.

فصل دوم - تخفیف مجازات

ماده ۲۲- دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا
بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال
متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.
- ۲- اظهارات و راهنماییهای متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف
اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد.
- ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل،
رفتن و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
- ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا افوار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم
باشد.

۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او.

- ۶- اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
- تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحا قید کند.
- تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند.
- تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی
شده باشد دادگاه نمیتواند بموجب همان جهات دوبار مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳- در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم
موقوف میگردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد
شد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند
تعقیب جزائی با شکایت هریک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و
مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است.

تبصره - حق گذشت بهمراست قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت
تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف میگردد.



ماده ۲۴ - عفو یا تخفیف مجازات محکومان ، در حدود موازنه اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است .

فصل سوم - تطبیق اجرای مجازات

ماده ۲۵ - در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال مطلق نماید .

الف - محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازات‌های زیر نداشته باشد .

۱ - محکومیت قطعی به حد .

۲ - محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو .

۳ - محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یکسال در جرائم عمدی .

۴ - محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دویست میلیون ریال .

۵ - سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی با هم‌میزان مجازات .

ب - دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی

که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند .

تبصره - در محکومیت‌های غیر تعزیری و بازدارنده تطبیق جایز نیست مگر در مواردی که

شرعا و قانونا تعیین شده باشد .

ماده ۲۶ - در مواردیکه جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل

تطبیق نیست .

ماده ۲۷ - قرار تطبیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و

مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس و تماماً مطلق شده اگر بازداشت باشد بدستور دادگاه فوراً

آزاد می‌گردد .

ماده ۲۸ - دادگاه جهات و موجبات تطبیق و دستور هائی که باید محکوم علیه در

مدت تطبیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تطبیق را نیز بر حسب نوع جرم

و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید .

ماده ۲۹ - دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده

می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تطبیق از محکوم علیه بخواهد و

محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد .

۱ - مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود .



- ۲ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین .
 - ۳ - اشتغال به تحصیل در یک موسسه فرهنگی .
 - ۴ - خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می دهد .
 - ۵ - خودداری از رفت و آمد به محلهای معین .
 - ۶ - معرفی خود در مدتهای معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند .
- تبصره - اگر مجرمی که مجازات او معلق شد ماست در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستگیر دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادر کنند محکم تعلیق ، برای بار اول به مدت تعلیق مجازات او یکسال تا دو سال افزود میشود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق بموقع اجرا گذاشته خواهد شد .
- ماده ۳۰ - اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق نیست .
- ۱ - مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می نمایند .
 - ۲ - مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی محکوم می شود .
 - ۳ - مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد ، معاونت مینمایند .
- ماده ۳۱ - تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد .
- ماده ۳۲ - هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می شود . برای کلیه محکومین به مجازات های مطلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط بزرگسجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییر داده شود یا حکم تعلیق مجازات انشاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت دار مربوط اعلام شود .



نهم - در مواردی که بموجب قوانین استخدامی، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۲۳ - اگر کسی که مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شد مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الفاء آنسرا اعلام دارد تا حکم مطلق نیز درباره محکوم علیه اجرا گردد.

ماده ۲۴ - هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدین توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان با استناد سابقه محکومیت از دادگاه استعاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الفاء خواهد کرد.

ماده ۲۵ - دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبیث از دستورهای صادره را صریحا قید و اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز در برابر او اجرا خواهد شد.

ماده ۲۶ - مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم میشوند قابل اجرا نیست و همچنین اگر درباره یک نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادر کننده بخواهد دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۷ - هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کهر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود یا استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می شود.

فصل چهارم - آزادی مشروط زندانیان

ماده ۲۸ - هرکس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده



باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دوثلث مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی میتواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید.

۱ - هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد.
۲ - هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳ - هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آنرا بدهد و در مجازات حبس توام با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

تبصره ۱ - مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تایید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرارگیری و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تایید دادستان مأمور اجرای حکم برسد.

تبصره ۲ - در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است.

تبصره ۳ - دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبهای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجرا درمی آید.

ماده ۳۹ - صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تایید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰ - مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادترا از پنجسال نخواهد بود.

باب سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

ماده ۴۱ - هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود.



تبصره ۱ - مجرم قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست .

تبصره ۲ - کسی که شروع به جرم کرده است ، به میل خود آنرا ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد .

فصل دوم - شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ - هرکس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت ، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود . در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود .

تبصره - اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف میدهد .

ماده ۴۳ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تادیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر ، تعزیر می شوند .

۱ - هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیروی موجب وقوع جرم شود .

۲ - هرکس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آنرا با علم به قصد مرتکب ارائه دهد .

۳ - هرکس عالماً ، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند .

تبصره ۱ - برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتضای زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است .

تبصره ۲ - در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجرا خواهد شد .

ماده ۴۴ - در صورتیکه فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد ، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت .

ماده ۴۵ - سزدستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است .

فصل سوم - تعدد جرم

ماده ۴۶ - در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است .

ماده ۴۷ - در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین میگردد و در این قسمت تعدد جرم میتواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب بمجازات مقرر در قانون محکوم میگردد .
تبصره - حکم تعدد جرم در حدود قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است .

فصل چهارم - تکرار جرم

ماده ۴۸ - هرکس بموجب حکم دادگاه بمجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود ، چنانچه بعد از اجرای حکم مجددا مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه میتواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید .

تبصره - هرگاه حین صدور حکم محکومینهای سابق مجرم معلوم نباشد و بعد معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومینهای سابق را محرز دانست میتواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید .

باب چهارم - حدود مسؤولیت جزائی

ماده ۴۹ - اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری هستند و تربیت آنان بانظر دادگاه بمعهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد .



- تبصره ۱ - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد .
- تبصره ۲ - هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد .
- ماده ۵۰ - چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادا آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد .
- ماده ۵۱ - جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است .
- تبصره ۱ - در صورتیکه تادیب مرتکب مؤثر باشد به حکم دادگاه تادیب میشود .
- تبصره ۲ - در جنون ادواری شرط رفع مسوولیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است .
- ماده ۵۲ - هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تارفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است . شخص نگهداری شده و یا کسانش میتوانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و باین دستور اعتراض کنند ، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده یا تادیب دستور دادستان صادر می کند . این رای قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند .
- ماده ۵۳ - اگر کسی بر اثر شرب خمر ، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد .
- ماده ۵۴ - در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر سر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد . در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم میگردد .
- ماده ۵۵ - هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی ، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد .



تبصره - دپه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است .
ماده ۵۶ - اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود .

۱ - در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد .
۲ - در صورتیکه ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد .
ماده ۵۷ - هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد ، فقط به پرداخت دپه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد .

ماده ۵۸ - هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود ، و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود .

ماده ۵۹ - اعمال زیر جرم محسوب نمی شود .

۱ - اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف ، تادیب و محافظت باشد .

۲ - هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود .

۳ - حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقص مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد .

ماده ۶۰ - چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او براثت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی ، یا مالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد .

ماده ۶۱ - هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فطری و یا خطر قریب الوقوع عملی



انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود .

- ۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد .
 - ۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد .
 - ۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود .
- تیمهره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد .
- ماده ۶۲ - مقاومت در برابر قوای تأمینیه و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند ، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد ، در این صورت دفاع جایز است .

کتاب دوم - حدود

=====

باب اول - حد زنا

فصل اول - تعریف و موجبات حد زنا

- ماده ۶۳ - زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دهر باشد ، در غیر موارد وطی به شبهه .
- ماده ۶۴ - زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی با زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و بحکم و موضوع آن نیز آگاه باشد .
- ماده ۶۵ - هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جائز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود .
- ماده ۶۶ - هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نمود مانند ادعای اشتباه و ناآگاهی کند



در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود ، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد .

ماده ۶۷ - هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اقرار شده است ، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول میشود .

فصل دوم - راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸ - هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود .

ماده ۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ - عقل - اختیار - قصد باشد .

ماده ۷۰ - اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که احتمال عقلانی خلاف در آن داده نشود .

ماده ۷۱ - هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم است یا انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود ، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی شود .

ماده ۷۲ - هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید ، قاضی میتواند تقاضای عفو را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید .

ماده ۷۳ - زنی که همسر ندارد به صرف بازدار شدن مورد حد قرار نمی گیرد ، مگر آنکه زنای او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود .

ماده ۷۴ - زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم یا شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دوزن عادل ثابت می شود .

ماده ۷۵ - در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود .

ماده ۷۶ - شهادت زنان به تنهایی یا بانضمام شهادت یک مرد عادل زناراثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری میشود .

ماده ۷۷ - شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست .



ماده ۷۸ - هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند . در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند .
ماده ۷۹ - شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند ، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند ، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد .

ماده ۸۰ - حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فورا جاری گردد .
ماده ۸۱ - هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید ، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی شود .

فصل سوم - اقسام حد زنا

ماده ۸۲ - حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن نیست .

الف - زنا با محارم نسبی .

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است .

ج - زنای غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است .

د - زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است .

ماده ۸۳ - حد زنا در موارد زیر رجم است .

الف - زنای مرد محصن ، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او درحالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد میتواند با او جماع کند .

ب - زنای زن محصنه با مرد بالغ ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر درحالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد .

تیمره - زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است .

ماده ۸۴ - برپیرمرد یا پیرزن زانی کمدارای شرایط احسان باشند ، قبل از رجم ، حد جلد جاری می شود .



ماده ۸۵ - طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده ، مرد یا زن را از احسان خارج نمی کند ولی طلاق باین آنها را از احسان خارج می نماید .

ماده ۸۶ - زنای مرد یا زنی که همیک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد ، موجب رجیم نیست .

ماده ۸۷ - مرد متاهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد .

ماده ۸۸ - حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احسان نباشند صد تازیانه است .

ماده ۸۹ - تکرار زنا قبل از اجراء حد در صورتی که مجازاتها از یکتوب باشد موجب تکرار حد نمی شود ولی اگر مجازاتها از یکتوب نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد ، قبل از رجم زانی حد جلد بر او جاری می شود .

ماده ۹۰ - هرگاه زن یا مردی چندبار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود .

ماده ۹۱ - در ایام بارداری و نظای زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود ، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بهم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود ، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می گردد .

ماده ۹۲ - هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بهم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجراء حد تا رفع بهم ضرر به تاخیر می افتد .

ماده ۹۳ - هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تاخیر می افتد .

تبصره - حیض مانع اجرای حد نیست .

ماده ۹۴ - هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد ، فقط یکبار به او زده می شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسند .

ماده ۹۵ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود .

ماده ۹۶ - حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود .

ماده ۹۷ - حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد .



فصل چهارم - کیفیت اجراء حد

ماده ۹۸ - هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچکدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد ، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت .

ماده ۹۹ - هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احسان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم ، اول حاکم شرع سنگ می زند بعدا دیگران ، و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعدا حاکم و سپس دیگران .
تبصره - عدم حضور یا اقدام حاکم و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجرا شود .

ماده ۱۰۰ - حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز سائر عورت نداشته باشد . نازیانان به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می شود نازیانان را به زن زانی در حالی میزنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد .

ماده ۱۰۱ - مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده ای از مومنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند .
ماده ۱۰۲ - مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند .

ماده ۱۰۳ - هرگاه کسی که محکوم به رجم است از کودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود .

تبصره - اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می شود .

ماده ۱۰۴ - بزرگی سنگ در رجم نباید بحدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندامی باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند .

ماده ۱۰۵ - حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند ، اجرای حد در حق الله



متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد .

ماده ۱۰۶ - زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است .

ماده ۱۰۷ - حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت انسان حد ساقط نمی شود اما با فرار آنها حد ساقط می شود .

باب دوم - حد لواط

فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه بصورت دخول باشد یا تفخیز .

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد .

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است .

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند .

ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .

ماده ۱۱۳ - هرگاه نابالغی با بالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد .

فصل دوم - راههای نبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کنند منتهی می شود .

ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر می شود .

ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود .

ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند .

ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد ، لواط را ثابت نمی کند .
ماده ۱۲۰ - حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود ، حکم کند .

ماده ۱۲۱ - حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است .

تبصره - در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است .

ماده ۱۲۲ - اگر تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است .

ماده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت دو زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند .

ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود .

ماده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبسل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود .

ماده ۱۲۶ - اگر لواط و تفخیز و نظایر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .

باب سوم - مساحقه

ماده ۱۲۷ - مساحقه ، همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی .

ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه درد ادگانه همان راههای ثبوت لواط است .

ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است .



ماده ۱۳۰ - حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد .

تبصره - در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست .

ماده ۱۳۱ - هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است .

ماده ۱۳۲ - اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهود توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست .

ماده ۱۳۳ - اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .

ماده ۱۳۴ - هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند . در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می شود .

باب چهارم - قوادی

ماده ۱۳۵ - قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط .

ماده ۱۳۶ - قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۳۷ - قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .

ماده ۱۳۸ - حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است . و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است .

باب پنجم - قذف

ماده ۱۳۹ - قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری .



- ماده ۱۴۰ - حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است .
تبصره ۱ - اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقدوف است .
تبصره ۲ - هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط ، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد .
ماده ۱۴۱ - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد ، گرچه شنونده معنای آن را نداند .
ماده ۱۴۲ - هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می شود همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد .
تبصره - در موارد ماده فوق هرگاه قرینهای در بین باشد که منظور قذف نیست ثابت نمی شود .
ماده ۱۴۳ - هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کردی یا با فلان مرد لواط نمودی نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گویند محکوم به حد قذف میشود .
ماده ۱۴۴ - هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن فحیه) یا خواهر فحیه یا مادر فحیه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف میشود نسبت به مخاطب که بواسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .
ماده ۱۴۵ - هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود .
ماده ۱۴۶ - قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد ، در صورتیکه قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود .
ماده ۱۴۷ - هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تادیب می شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .
ماده ۱۴۸ - اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد .
ماده ۱۴۹ - هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند .
تبصره - اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود .



ماده ۱۵۰ - هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد و ارشی نداشته باشد حد ثابت نمیشود اما اگر آن زن و ارشی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد ، حد ثابت می شود .

ماده ۱۵۱ - هرگاه شخصی چند نفر را بطور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی باهم مطالبه حد کنند ، خواه بطور جداگانه .

ماده ۱۵۲ - هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هر کدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هر یک از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر باهم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می شود .

ماده ۱۵۳ - قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات میشود .

ماده ۱۵۴ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۵۵ - تازیانه بر روی لبها یا متعارف و بطور متوسط زده می شود .

ماده ۱۵۶ - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کننده زد .

ماده ۱۵۷ - هرگاه کسی چند بار را شخص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود .

ماده ۱۵۸ - هرگاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .

ماده ۱۵۹ - هرگاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می شود .

ماده ۱۶۰ - هرگاه یک نفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می شود .

ماده ۱۶۱ - حد قذف در موارد زیر ساقط می شود .

۱- هرگاه قذف شونده ، قذف کننده را تصدیق نماید .

۲- هرگاه شهود بانصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند .

۳- هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند .

۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند .

ماده ۱۶۲ - هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه

مختلف باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند .



ماده ۱۶۳ - حد قذف اگر اجزاء یا عضو بشرود به وراث منتقل می گردد .
ماده ۱۶۴ - حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می شود و هر یک از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند .

باب ششم - حد مسکر

فصل اول - موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵ - خوردن مسکر موجب حد است . اعم از آنکه کم باشد یا زیاد ، مست کند یا نکند ، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آنرا از مسکر بودن خارج نکند .
نیمه ۱ - آب جو در حکم شراب است ، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است .
نیمه ۲ - خوردن آب انگوری که خود بجوش آمده یا بوسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی باشد .

فصل دوم - شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶ - حد مسکر بر کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد .
نیمه ۱ - در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد وصحت دعوای وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد .
نیمه ۲ - هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می شود .
ماده ۱۶۷ - هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد .
ماده ۱۶۸ - هرگاه کسی دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می شود .



ماده ۱۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ - عاقل - مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۷۰ - در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد ، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .

ماده ۱۷۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او شراب قی کرده است حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۲ - در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۳ - اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلانی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد .

ماده ۱۷۴ - حد شرب مسکر برای مرد و یا زن ، هشتاد تازیانه است .
تبصره - غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود .

ماده ۱۷۵ - هرکس به ساختن ، تهیه ، خرید ، فروش ، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیزنگ ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می شود .

فصل سوم - کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶ - مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند .
تبصره - تازیانه را نباید به سرو صورت و عورت محکوم زد .

ماده ۱۷۷ - حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد .
ماده ۱۷۸ - هرگاه کسی چندبار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها یک حد کافی است .

ماده ۱۷۹ - هرگاه کسی چندبار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود .

ماده ۱۸۰ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود .

فصل چهارم - شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱ - هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست .
ماده ۱۸۲ - هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند .

باب هفتم - محاربه و افساد فی الارض

فصل اول - تعاریف

ماده ۱۸۳ - هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد .
تبصره ۱ - کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست .
تبصره ۲ - اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود .
تبصره ۳ - میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست .
ماده ۱۸۴ - هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند .
ماده ۱۸۵ - سارق مسلح و قطاع الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم را بجا دهد و برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است .
ماده ۱۸۶ - هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن ، که موضع آن گروه با جمعیت با سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند .
تبصره - جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود ، در حکم یک واحد است .
ماده ۱۸۷ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را ببرد و برای این



منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و با وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض میباشند .
ماده ۱۸۸ - هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا بنحوی موثر باشد ، " محارب " و " مفسد فی الارض " است .

فصل دوم - راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۸۹ - محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود .
الف - بایکبار اقرار بشرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد .
ب - با شهادت فقط دو مرد بجا دل .
تبصره ۱ - شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست .
تبصره ۲ - هرگاه عدای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است .
تبصره ۳ - شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر بمنظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد ، پذیرفته است .

فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰ - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است .
۱ - قتل ۲ - آویختن به دار ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴ - نفی بلد .
ماده ۱۹۱ - انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد .
ماده ۱۹۲ - حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود .

ماده ۱۹۳ - محاربی که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرارگیرد و با دیگران معاشرت و مرادده نداشته باشد .

ماده ۱۹۴ - مدت تبعید در هر حال کمتر از یکسال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند .

ماده ۱۹۵ - مصلوب کردن مفسد و محارب بصورت زیر انجام می گردد .
الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد .

ب - بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد میتوان او را پائین آورد .

ج - اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت .

ماده ۱۹۶ - بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونهای است که در " حد سرقت " عمل می شود .

باب هشتم - حد سرقت

فصل اول - تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷ - سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی .

ماده ۱۹۸ - سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد .

۱ - سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد .

۲ - سارق در حال سرقت عاقل باشد .

۳ - سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد .

۴ - سارق قاصد باشد .

۵ - سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است .

۶ - سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است .

۷ - صاحب مال ، مال را در حوز قرار داده باشد .

۸ - سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حوز کرده باشد .

۹ - به اندازه نصاب یعنی $\frac{4}{5}$ نخود طلای مسکوک که بصورت پول معامله می شود

با ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود .

- ۱۰ - سارق مضطر نباشد .
 - ۱۱ - سارق پدر صاحب مال نباشد .
 - ۱۲ - سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد .
 - ۱۳ - حرز و محل نگهداری مال ، از سارق غصب نشده باشد .
 - ۱۴ - سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد .
 - ۱۵ - مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد .
 - ۱۶ - مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد .
- تبصره ۱ - حرز عبارت است از محل نگهداری مال بمنظور حفظ از دستبرد .
- تبصره ۲ - بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است .
- تبصره ۳ - هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود .
- تبصره ۴ - هرگاه سارق پس از سرقت ، مال را تحت پد مالک قرارداد داده باشد موجب حد نمی شود .

فصل دوم - راههای ثبوت سرقت

- ماده ۱۹۹ - سرقتی که موجب حد است بایکی از راههای زیر ثابت می شود .
- ۱ - شهادت دو مرد عادل .
 - ۲ - دو مرتبه افوار سارق نزد قاضی ، بشروط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد .
 - ۳ - علم قاضی .
- تبصره - اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند ، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود .

فصل سوم - شرایط اجرای حد

- ماده ۲۰۰ - در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد .
- ۱ - صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند .



- ۲- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد .
 - ۳- صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد .
 - ۴- مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی ، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق درنیاید .
 - ۵- سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد .
- تبصره - حد سرقه بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست .

فصل چهارم - حد سرقه

- ماده ۲۰۱- حد سرقه به شرح زیر است .
- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند .
- ب - در مرتبه دوم ، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی پنجمی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند .
- ج - در مرتبه سوم حبس ابد .
- د - در مرتبه چهارم اعدام ، ولو سرقه در زندان باشد .
- تبصره ۱- سرقه های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقه را دارد .
- تبصره ۲- معاون در سرقه موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یک سال تا سه سال حبس محکوم میشود .
- ماده ۲۰۲- هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد ، سرقه دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می شود .
- ماده ۲۰۳- سرقه ای که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلاف در نظم یا خوف شده یا بهیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه مشککی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود .
- تبصره - معاونت در سرقه موجب حبس از شش ماه تا سه سال میباشد .



کتاب سوم - قصاص

=====

باب اول - قصاص نفس

فصل اول - قتل عمد

- ماده ۲۰۴ - قتل نفس بر سه نوع است . عمد ، شبه عمد ، خطا .
- ماده ۲۰۵ - قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را باز عایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می‌تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید .
- ماده ۲۰۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدی است .
- الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود .
- ب - مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد .
- ج - مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد .
- ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود .
- ماده ۲۰۸ - هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بهیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .
- تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می‌باشد .
- ماده ۲۰۹ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد .



ماده ۲۱۰ - هرگاه کافر ذمی عمدا کافر ذمی دیگری را بکشد قصاص میشود اگرچه پیرو دین دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه برود ذمی را به قاتل بپردازد .

فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱ - اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست ، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص میشود و اکراه کننده و آمر ، به حبس ابد محکوم میگرددند .
تبصره ۱ - اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است .
تبصره ۲ - اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است .

فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲ - هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر .
تبصره ۱ - ولی دم می تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکا نسبت به سهم دیه اخذ نماید .
تبصره ۲ - در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است .

ماده ۲۱۳ - در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد .

ماده ۲۱۴ - هرگاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد



همه آنها قاتل محسوب می شوند و کفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود .

ماده ۲۱۵ - شرکت در قتل ، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عمدی کشته شود و مرک او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت .

ماده ۲۱۶ - هرگاه کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحت سابق به تشهائی موجب مرگ می گردد و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دبه جراحتی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحت خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دبه می باشد .

ماده ۲۱۷ - هرگاه جراحتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنهاده جنایت بر مرده رami پردازد

ماده ۲۱۸ - هرگاه ایوان جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه بایک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دبه نیست .

فصل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹ - کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او راکشت . پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است .

ماده ۲۲۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دبه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد .

ماده ۲۲۱ - هرگاه دیوانه یا نابالغی عمدا کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله آنها دبه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند .

تبصره - در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب ، مجنی علیه در اثر سرایت قوت شود مستوجب قصاص نمی باشد .

ماده ۲۲۲ - هرگاه عاقل دیوانهای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دبه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بهم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .



ماده ۲۲۳ - هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می‌شود .

ماده ۲۲۴ - قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ناهت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بهم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .

ماده ۲۲۵ - هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد .

ماده ۲۲۶ - قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگساره اثبات کند .

فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ - مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچیک از موارد مذکور شرط نمی‌باشد .

ماده ۲۲۸ - مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی‌توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است .

ماده ۲۲۹ - مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عدای معین باشد .

ماده ۲۳۰ - مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیا، مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد .



فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از .
۱ - اقرار ۲ - شهادت ۳ - قسامه ۴ - علم قاضی .

مبحث اول - اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می شود .
ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد .
۱ - عقل ۲ - بلوغ ۳ - اختیار ۴ - قصد .
بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند
ساهی و هازل و ناشم و بیهوش نافذ نیست .
ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس محجور باشد
نافذ و موجب قصاص است .

ماده ۲۳۵ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطائی
همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجع به هریک از این دو نفر مخیر است که براساس
اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند .

ماده ۲۳۶ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل
عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر
دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این درحالی است که قاضی احتمال
عقلانی ندهد که قضیه توطئه آمیز است .

تبصره - در صورتیکه قتل عمدی بر حسب شهادت شهرد یا قسامه یا علم قاضی قاهل
اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود .

مبحث دوم - شهادت

ماده ۲۳۷ -

الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .

ب - قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن
عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود .



ماده ۲۳۸ - هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و بقید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بهان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است .

مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹ - هرگاه برائت قرائن و اماراتی ، و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود .

ماده ۲۴۰ - هرگاه ولی دم ، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند .

ماده ۲۴۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل برسد متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد ، مورد از موارد لوث خواهد بود .

ماده ۲۴۲ - در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمی گردد .

ماده ۲۴۳ - مدعی ممکن است مرد یا زن باشد ، و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود .

ماده ۲۴۴ - در موارد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی میگردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی میخواهد که اقامه بینه نماید در صورتیکه مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می شود و در صورتیکه حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه اقامه نکرد لوث ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۲ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه



ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود .

ماده ۲۴۵ - در موارد لوث در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتیکه حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می شود .

ماده ۲۴۶ - در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود بینه معتبر اقامه کند لوث محقق نمی شود .

ماده ۲۴۷ - هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می شود .

ماده ۲۴۸ - در موارد لوث قتل عمد یا پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان ، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است .

تبصره ۱ - مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند .
تبصره ۲ - چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مرد می تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود .
تبصره ۳ - چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه موجود نداشته باشد ، مدعی می تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد .

ماده ۲۴۹ - قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی یا مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان و بستگان نسبی او پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خورندگان را با مدعی یا مدعی علیه احراز نماید .

ماده ۲۵۰ - هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد با اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحا ذکر و نوع قتل را بیان کنند .

تبصره - در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطا است دچار اشتباه می باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تعقیب نماید .

ماده ۲۵۱ - قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی کند .



تبصره - در صورتیکه قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می‌خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد .

ماده ۲۵۲ - در صورتیکه تعداد مدعی علیه بیش از یک نفر باشد ، مدعی باید برای اثبات ادعای خود در مورد هریک پنجاه قسم ادا نماید و در صورتیکه مدعی اقامه قسامه نکند هریک از مدعی علیه‌ها باید پنجاه قسم ادا نماید .

ماده ۲۵۳ - نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم می‌باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است .

ماده ۲۵۴ - نصاب قسامه در جراحات به ترتیب زیر است .

۱ - شش قسم در جراحتهائی که موجب دیه کامل است .

۲ - سه قسم در جراحاتی که موجب نصف دیه است .

۳ - دو قسم در جراحتهائی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است .

۴ - یک قسم در جراحتهائی که موجب سدس دیه یا کمتر است .

ماده ۲۵۵ - هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود یا جسد مقتول در شارع عام پیدا شود و فرائض ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود .

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی را در محلی کشته بیایند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل ویرا به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می‌باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی بجا قسامه پذیرفته می‌شود .

تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود .

فصل هفتم - کیفیت استیفاء قصاص

ماده ۲۵۷ - قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود .

ماده ۲۵۸ - هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را بجا برداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید .



ماده ۲۵۹ - هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می شود .

ماده ۲۶۰ - هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو "الاقرب فالاقرب" پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیساز بیت المال پرداخت می گردد .

ماده ۲۶۱ - اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند ، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجزاء اختیاری ندارند .

ماده ۲۶۲ - زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تاخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد .

ماده ۲۶۳ - قصاص با آلت کند و غیربرنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز حرم است .

ماده ۲۶۴ - در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه ، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند .

ماده ۲۶۵ - ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می تواند شخصا قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد .

ماده ۲۶۶ - اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید .

ماده ۲۶۷ - هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی موثر در الزام یا احضار باشد تازمان معرفی محکوم به حبس



می‌کردد .

تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بهمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است .

ماده ۲۶۸ - چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می‌شود و اولیاء دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند .

باب دوم - قصاص عضو

فصل اول - تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ - قطع عضو یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید .
تبصره ۱ - مجازات مطابق جرم موضوع این ماده سماء حبس تا یکسال است .
تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شد می‌باشیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تنزیری از سماء تا دو سال خواهد بود و متاوان جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم میشود .

ماده ۲۷۰ - قطع عضو یا جرح آن سه نوع است .
عمد - شبه عمد - خطا - که احکام و وسع اخیر در فصل دیات خواهد آمد .
ماده ۲۷۱ - قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است .
الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعا موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد .
ب - وقتی که جانی عمدا کاری انجام دهد که نوعا موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد .
ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعا موجب قطع یا جرح نمی‌باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعا موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد .

فصل دوم - شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲ - در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود

- ۱ - تساوی اعضاء در سالم بودن .
- ۲ - تساوی در اصلی بودن اعضاء .
- ۳ - تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع .
- ۴ - قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد .
- ۵ - قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود .

ماده ۲۷۳ - در قصاص عضو ، زن و مرد برابری و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود ، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد .

ماده ۲۷۴ - عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود .

ماده ۲۷۵ - در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود .
تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد .

ماده ۲۷۶ - جرحی که بتوان قصاص وارد می کنند باید از حیث طول و عرض تساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است .
تبصره - در جراحت موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و معادلته عرفی کافی است .

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحت های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها بطوری که قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعا معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد .

ماده ۲۷۸ - قصاص عضو را می شود فوراً اجرا نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجرا شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتیکه جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می شود لکن قبل از اجرا قصاص نفس



- باید دیه جرحی که قبلا بعنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود .
- ماده ۲۷۹ - برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب از دیاد آن باشد باید برطرف گردد .
- ماده ۲۸۰ - اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتیکه این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارزش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد .
- ماده ۲۸۱ - اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد .
- ماده ۲۸۲ - ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجزاء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذا جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است .
- ماده ۲۸۳ - هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا درآورد قصاص می شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی بعنوان دیه به او داده نمی شود .
- ماده ۲۸۴ - هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد مجنی علیه می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید ، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آنرا داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید .
- ماده ۲۸۵ - هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینائی آنرا از بین ببرد فقط بینائی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد .
- ماده ۲۸۶ - چشم سالم دو برابر چشم هائی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می شود .
- ماده ۲۸۷ - هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوندد قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او بعنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوندد دهنده هیچکس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند .
- ماده ۲۸۸ - قطع لاله گوش که موجب زوال شنوائی بشود دو جنایت محسوب می شود .



- ماده ۲۸۹ - هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویایی نباشد .
- ماده ۲۹۰ - هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می‌گیرد .
- تبصره - در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایز نیست و تبدیل به دیه می‌شود .
- ماده ۲۹۱ - هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می‌شود .
- تبصره - در صورتیکه مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می‌گردد و اگر سالم باشد تا ۲۴ ضربه شلاق تعزیر می‌گردد .
- ماده ۲۹۲ - اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تاخیر افتد در صورتیکه کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش و گرنه محکوم به قصاص است .
- ماده ۲۹۳ - اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است .

کتاب چهارم - دیات

=====

باب اول - تعریف دیه و موارد آن

- ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیا، دم او داده می‌شود .
- ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود .
- الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا، محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید .

ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا، شبهه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و قصد جنایت و انسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد نادیب پنحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیبی مباشرتاً بیماری را بطور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود .

ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست .

تیمبره ۱ - جنایتهای عمدی و شبهه عمدی دیوانه و نابالغ بمنزله خطا محض است .

تیمبره ۲ - در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا شبهه عمد است . و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است .

تیمبره ۳ - هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالائی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود پنحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبهه عمد خواهد بود . ماده ۲۹۶ - در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شبنی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب میشود .

باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷ - دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر میباشد و تلفیق آنها جایز نیست .

۱ - یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۲ - دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۳ - یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۴ - دویست دست لباس سالم از حلهای یمن .

۵ - یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر منقوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است .

۶ - ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر منقوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد .



تبصره - قیمت هر یک از امور شکنجه در صورت تراضی طرفین و با تعذر همه آنها پرداخت می شود .

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور شکنجه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد .

ماده ۲۹۹ - دیه قتل در صورتیکه صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب - ذیقعد - ذیحجه - محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد شکنجه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند .

تبصره - حکم فوق در مواردیکه مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد .

ماده ۳۰۰ - دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است .

ماده ۳۰۱ - دیه زن و مرد یکسان است تا وقتیکه مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است

باب سوم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است .

الف - دیه قتل عمد باید در ظرف یکسال پرداخت شود .

ب - دیه قتل شبهه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود .

ج - دیه قتل خطا محض در ظرف سه سال پرداخت می شود .

تبصره ۱ - تاخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست .

تبصره ۲ - دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو با جرح به ترتیب فوق پرداخت میشود

ماده ۳۰۳ - اگر قاتل در شبهه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او

مهلت مناسب داده می شود .



باب چهارم - مسوول پرداخت دیه

- ماده ۳۵۴ - در قتل عمد و شبه عمد مسوول پرداخت دیه خود قاتل است .
- ماده ۳۵۵ - در قتل خطای محض در صورتیکه قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شده عهده خود اوست .
- ماده ۳۵۶ - در خطا محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضعه) و دیه جنایتهای زیاده تر از آن به عهده عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن به عهده خود جانی است .
- تبصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطا محض و بر عهده عاقله می باشد .
- ماده ۳۵۷ - عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث بطوریکه همه کسانی که حین القوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود .
- تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره ، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب میشود .
- ماده ۳۵۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جز عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود .
- ماده ۳۵۹ - هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است .
- ماده ۳۶۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطا انجام شده و عاقله منکر خطائی بودن آن باشد در صورتیکه عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد .
- ماده ۳۶۱ - عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد .
- الف - جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد .
- ب - اتلاف مالی که بطور خطا محض حاصل شود .
- ماده ۳۶۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بهت المال پرداخت می شود .



ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد برجانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشته باشد دیه از بیت المال داده می شود .

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد .

ماده ۳۱۵ - اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کنند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد باید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود .

باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تمسبب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود .

ماده ۳۱۷ - مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد .

ماده ۳۱۸ - تسبب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند .

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هائی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است .

ماده ۳۲۰ - هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد .

ماده ۳۲۱ - هرگاه بهیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است .

ماده ۳۲۲ - هرگاه طبیب یا بهیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براثت حاصل نماید ، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود .



ماده ۳۲۳ - هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او بمنزله خطا محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود .

ماده ۳۲۴ - هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و بشخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می‌باشد و در صورت خطا محض ، عاقله او عهده‌دار می‌باشد .

ماده ۳۲۵ - هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد ، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است .

ماده ۳۲۶ - هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و احتیاط و مانع تصمیم‌او گردد ترساننده ضامن است .

ماده ۳۲۷ - هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش .

ماده ۳۲۸ - هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه آن خواهد بود .

ماده ۳۲۹ - هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه می‌باشد .

ماده ۳۳۰ - هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که متوقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده‌دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود .



ماده ۳۳۱- هرکس در محل هائی که توقف در آنجا جائز نیست متوقف شده یا شبنی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد و کسی اشتباها و بدون قصد با شخص یا شبنی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیورد شخص متوقف یا کسی که شبنی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شبنی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راه‌گذر و آسیب کسی شود، مسؤول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمدا قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز میباشد.

ماده ۳۳۲- هرگاه ناپت شود که مامور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچکون متخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهد و والد نموده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳- در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴- هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطا محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵- هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطا محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقا و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطا محض میباشد.



ماده ۲۳۶ - هرگاه در اثر برخورد دوسوار ، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هردو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هرکدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است .

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی ، بی مبالائی ، عدم مهارت ، عدم رعایت نظامات دولتی .

ماده ۲۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد باهم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هریک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطا محض عاقله هرکدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان میباشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطا محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد شد .

تبصره - در صورتیکه برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست .

ماده ۲۳۸ - هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برد مانند مقتود شود دعوت کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است . و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت کننده نیست .

ماده ۲۳۹ - هرگاه کسی در معبر عام یا هرجای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزندهای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا درجائی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود .

باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۲۴۰ - هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۲۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده دار دیه یا خسارت نمی باشد .

ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود .

ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نا بهنجاری یا نا ایمنی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده دار هیچگونه دیه یا خسارت نمی باشد .

ماده ۳۴۳ - هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن بر طرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به سه جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارت های وارد خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد .

ماده ۳۴۴ - هرگاه کسی در ملک دیگری عدوانا یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدوانا وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد .

ماده ۳۴۵ - هرگاه کسی کالائی را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود پساً وسیله نقلیه ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد .

ماده ۳۴۶ - هرگاه کسی چیز لغزندمای را در معبر بریزد که موجب لغزش و هگزر گردد عهده دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه هگزر بالغ عاقل یا ممیز عمداً یا اینکمی تواند روی آن پا نکند و به روی آنها پا بگذارد .

ماده ۳۴۷ - هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده دار نخواهد بود مگر آنکه آن را بطوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می شود .

ماده ۳۴۸ - هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرارداد آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده دار خواهد بود و اگر نصب و قرارداد آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده دار آن نخواهد بود .



ماده ۳۴۹ - هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مجامع دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده دار خسارت نمی باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعا در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقا به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده دار چیزی نخواهد بود .

ماده ۳۵۰ - هرگاه دیواری را در ملک خود بطور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجا مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می باشد .

ماده ۳۵۱ - هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مائل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود .

ماده ۳۵۲ - هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی کند و عادتا نیز سرایت نکند لکن اتفاقا بجای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود .

ماده ۳۵۳ - هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتا به محل دیگر سرایت نمی نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۴ - هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد میباشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۵ - هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت و مگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه اوقصد انتلاف یا اضرار را نداشته باشد .

تبصره - در گلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود .

ماده ۳۵۶ - هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بپا زند و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست .



ماده ۳۵۷ - صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر احوال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گسرد صاحب حیوان عهده‌دار می‌باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانائی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده‌دار خسارتش نیست .

ماده ۳۵۸ - هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خسود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی‌باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم بعنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او نشود عهده دار نخواهد بود .

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می‌باشد .

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده‌دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی‌باشد .

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می‌باشد خواه آن سگ قبلا در خانه بوده یا بعدا وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می‌رساند و خواه نداند .

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهائی است که آن حیوان وارد می‌کند .

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده‌دار خسارتهای وارد خواهد بود .

باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر با اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد .



ماده ۳۶۴ - هرگاه دونفر عدوانا در وقوع جنایتی بنحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تاثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تاثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دونفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بمهدد حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دوعدوانی و دیگر غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود .

ماده ۳۶۵ - هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند بطور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود .

ماده ۳۶۶ - هرگاه بر اثر ایجاد سببی دونفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود .

باب نهم - دیه اعضا

ماده ۳۶۷ - هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعا مقدار خاصی بعنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد .

فصل اول - دیه مو

ماده ۳۶۸ - هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را بطوری از بین ببرد که دیگر نرود عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره برود نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود .

ماده ۳۶۹ - هرگاه کسی موی سوزنی را بطوری از بین ببرد که دیگر نرود ضامن دیه کامل زن می باشد و اگر دوباره برود عهده دار مهر المثل خواهد بود و در این حکم فوقی میان کوچک و بزرگ نیست .

تبصره - اگر مهر المثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود .

ماده ۳۷۰ - هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره برود و مقدار دیگر نرود نسبت مقداری که نمی رود با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد .



ماده ۳۷۱ - تشخیص روئیدن مجدد مو و روئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دبه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ - دبه موهای مجموع دو ابرو در صورتیکه هرگز نروید پانصد دینار است و دبه هر کدام دو بست و پنجاه دینار و دبه هر مقدار از یک ابرو بهمان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی شود دبه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

ماده ۳۷۳ - از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن.

ماده ۳۷۴ - از بین بردن مو در صورتی موجب دبه یا ارش می شود که به تنهائی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دبه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

فصل دوم - دبه چشم

ماده ۳۷۵ - از بین بردن دو چشم سالم موجب دبه کامل است و دبه هر کدام از آنها نصف دبه کامل خواهد بود.

تبصره - تمام چشم هائیکه بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶ - چشمی که در سیهائی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دبه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوریکه تشخیص ممکن باشد بهمان نسبت از دبه کاهش می یابد و اگر بطور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دبه.

ماده ۳۷۷ - دبه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش ناهینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیر جنائی از دست رفته باشد دبه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دبه آن نصف دبه است.

ماده ۳۷۸ - کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم ناهینا است دبه چشم ناهینای او ثلث دبه کامل است خواه چشم او مادرزاد ناهینا بوده است یا در اثر جنایت ناهینا شده باشد.



ماده ۳۷۹- ديه مجموع چهارپلک دو چشم ديه کامل خواهد بود و ديه پلکهای بالا ثلث ديه کامل و ديه پلکهای پائين نصف ديه کامل است .

فصل سوم - ديه بهني

ماده ۳۸۰- ازبين بردن تمام بهني دفعتاً يا نرمة آن که پائين قصب و استخوان بهني است موجب ديه کامل است و ازبين بردن مقداری از نرمة بهني موجب همان نسبت ديه میباشد .

ماده ۳۸۱- ازبين بردن مقداری از استخوان بهني بعد از بردن نرمة آن موجب ديه کامل و ارش می باشد .

ماده ۳۸۲- اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بهني را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب ديه کامل است و اگر بدون عيب جبران شود موجب یکمقدار میباشد .

ماده ۳۸۳- فلج کردن بهني موجب دو ثلث ديه کامل است و ازبين بردن بهني فلج موجب ثلث ديه کامل می باشد .

ماده ۳۸۴- ازبين بردن هریک از سوراخهای بهني موجب ثلث ديه کامل است و سوراخ کردن بهني بطوری که هردو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث ازبين رفتن آن نشود موجب ثلث ديه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس ديه می باشد .

ماده ۳۸۵- ديه از بين بردن نوک بهني که محل چکیدن خون است نصف ديه کامل می باشد .

فصل چهارم - ديه گوش

ماده ۳۸۶- ازبين بردن مجموع دو گوش ديه کامل دارد و ازبين بردن هر کدام نصف ديه کامل و ازبين بردن مقداری از آن موجب ديه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود .

ماده ۳۸۷- ازبين بردن نرمة گوش ثلث ديه آن گوش را دارد و ازبين بردن قسمتی از آن موجب ديه به همان نسبت خواهد بود .

ماده ۳۸۸ - پاره کردن گوش ثلث دیه دارد .

ماده ۳۸۹ - فلج کردن گوش دوثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد .
تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب
رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه ای خواهد
بود .

ماده ۳۹۰ - گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند .

فصل پنجم - دیه لب

ماده ۳۹۱ - از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از
لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار بارعایت
نسبت به تمام لب خواهد بود .

ماده ۳۹۲ - جنایتی که لب ها را جمع کند و در اثر آن دندان ها را نپوشاند موجب
مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید .

ماده ۳۹۳ - جنایتی که موجب سست شدن لب ها بشود بطوری که با خنده و مانند
آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می باشد .

ماده ۳۹۴ - از بین بردن لب های فلج و بی حس ثلث دیه دارد .

ماده ۳۹۵ - شکستن یک یا دو لب بطوری که دندان ها نمایان شوند موجب ثلث دیه
کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمی دیه کامل خواهد بود .

فصل ششم - دیه زبان

ماده ۳۹۶ - از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی
و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود .

ماده ۳۹۷ - از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار بارعایت
نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت
ادای حروف خواهد بود .

ماده ۳۹۸ - تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن
حروف نشود لکن باعث عیب گردد یا تعیین حاکم خواهد بود .



ماده ۳۹۹ - هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد .

ماده ۴۰۰ - بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است .
ماده ۴۰۱ - بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعدا معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود .

ماده ۴۰۲ - هرگاه جنابتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد .

فصل هفتم - دیه دندان

ماده ۴۰۳ - از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود .

۱ - هر یک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارثانی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می روید و جمعا دوازده تا خواهد بود . پنجاه دینار و دیه مجموع آنها شصت دینار می شود .

۲ - هر یک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پائین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعا شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می شود .

ماده ۴۰۴ - دندانهای اضافی به مرنام که باشد و بهر طرز که روئیده شود دیه ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارزش آن با قاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارزش خواهد داشت ولی بنظر قاضی تا ۲۴ ضربه شلاق محکوم می شود .

ماده ۴۰۵ - هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد بهمان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقا کمتر باشد یا در اثر عارضای کم شده باشد .

ماده ۴۰۶ - فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنابت سیاه شود و نیافتد دیه آن دوثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلا سیاه شده ثلث همان دندان سالم است .



ماده ۴۰۷ - شکاف (اشفاق) دندان که بدین‌کندن و ازبیمین بودن آن باشد تعیین جرمه مالی آن باحاکم است .

ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقا، ریشه دبه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جرمه آن بانظر حاکم تعیین می‌شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد کم‌مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری .

ماده ۴۰۹ - کندن دندان شیری کودک که دیگر بجای آن دندان نروید دبه کامل آنرا دارد و اگر بجای آن دندان بروید دبه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر می‌باشد . ماده ۴۱۰ - دندانی که کنده‌شود دبه کامل دارد گرچه همان را در محلیت قسارار دهند و دوباره مانند سابق شود .

ماده ۴۱۱ - هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دبه کامل دارد .

فصل هشتم - دبه کردن

ماده ۴۱۲ - شکستن کردن بطوری که کردن کج شود دبه کامل دارد .

ماده ۴۱۳ - جنابیتی که موجب کج شدن کردن شود و همچنین جنابیتی که مانع فرو بردن غذا گردد جرمه آن بانظر حاکم تعیین می‌شود .

ماده ۴۱۴ - هرگاه جنابیتی که موجب کج شدن کردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دبه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن بادشواری بتواند کردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد .

فصل نهم - دبه فک

ماده ۴۱۵ - ازبیمین بودن مجموع دو فک دبه کامل دارد و دبه هر کدام آنها پانصد دینار می‌باشد و ازبیمین بودن مقداری از هر یک موجب دبه مساحت همان مقدار است و دبه ازبیمین بودن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دبه با احتساب دبه مساحت فک دیگر خواهد بود .



ماده ۴۱۶ - دپه فک مستقل از دپه دندان می باشد و اگر فک یادندان از بین برود دپه هریک جداگانه محسوب می گردد .
ماده ۴۱۷ - جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است .

فصل دهم - دپه دست و پا

ماده ۴۱۸ - از بین بردن مجموع دودست تا مفصل مچ دپه کامل دارد و دپه هر کدام از دست ها نصف دپه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتا یا در اثر سانحای از دست داده باشد .
ماده ۴۱۹ - دپه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است .
ماده ۴۲۰ - جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتا بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می شود .
ماده ۴۲۱ - دپه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دپه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد .
ماده ۴۲۲ - دپه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است با ضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می شود .
ماده ۴۲۳ - کسی که از مچ یا آرنج یا شانه اش دودست داشته باشد دپه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بدهد نزاع را خاتمه می دهد .
تشخیص دست اصلی و زائد بنظر خبره خواهد بود .
ماده ۴۲۴ - دپه ده انگشت دودست و همچنین دپه ده انگشت دویا دپه کامل خواهد بود ، دپه هرانگشت عشر دپه کامل است .
ماده ۴۲۵ - دپه هرانگشت به عدد بند های آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندی از انگشت های غیر شست ثلث دپه انگشت سالم و در شست نصف دپه شست سالم است .
ماده ۴۲۶ - دپه انگشت زائد ثلث دپه انگشت اصلی است و دپه بند های زائد ثلث دپه بند اصلی است .
ماده ۴۲۷ - دپه فلج کردن هرانگشت دو ثلث دپه انگشت سالم است و دپه قطع انگشت فلج ثلث دپه انگشت سالم است .



ماده ۴۲۸ - احکام مذکور در مواد این فصل درها نیز جاری است .

فصل یازدهم - دیه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن بطوری که دیگر نیروید یا فاسد و سیاه برود ده دینار و اگر سالم و سفید برود پنج دینار است .

فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلا درمان نشود یا بعد از علاج بصورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود .

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه موثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد .

ماده ۴۳۲ - هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هردو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می گردد .

فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود .

ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد .

فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد .

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پسر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست .

ماده ۴۳۶ - دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود .

فصل پانزدهم - دیه دنده

ماده ۴۳۷ - دیه هریک از دنده‌هایی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه هریک از سایر دنده‌ها ده دینار است .

فصل شانزدهم - دیه استخوان زیر کردن

ماده ۴۳۸ - شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و به شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد .

فصل هفدهم - دیه نشیمن گاه

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمن گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارزش پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۴۰ - ضرباتی که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد .

ماده ۴۴۱ - از بین بردن بکارت دختر یا انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن ، مهر المثل نیز دارد .



فصل هجدهم - ديه استخوانها

ماده ۴۴۲ - ديه شکستن استخوان هرعضوی که برای آن عضو ديه معینی است خمس آن می باشد و اگر متالجه شود و بدون عیب گردد ديه آن چهار پنجم ديه شکستن آن است و ديه کوبیدن آن ثلث ديه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم ديه خورد شدن استخوان می باشد .

ماده ۴۴۳ - در جدا کردن استخوان از عضو بطوری که آن عضو بی فائده گسود و دو ثلث ديه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود ، ديه آن چهار پنجم ديه اصل جدا کردن می باشد .

فصل نوزدهم - ديه عقل

ماده ۴۴۴ - هر جنابیتی که موجب زوال عقل گردد ديه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد .

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد .

ماده ۴۴۶ - هرگاه در اثر جنابیتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست ، عقل زائل شود برای هر کدام ديه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود .

ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنابیتی عقل زایل شود و ديه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد ديه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۴۸ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رای خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است .

فصل بیستم - ديه حس شنوایی

ماده ۴۴۹ - از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش ديه کامل و از بین بردن حس شنوایی یک گوش نصف ديه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد .

ماده ۴۵۰ - هرگاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف ديه دارد .



ماده ۴۵۱ - هرگاه معلوم باشد که حسن شتوایی برنمیگردد یا دونه اهل خبره گواهی دهند که برنمیگردد دیه مستقر می شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شتوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می کند و اگر شتوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارش ثابت می شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود .

ماده ۴۵۲ - هرگاه بابریدن هرد و گوش شتوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه بابریدن یک گوش حسن شتوایی بطور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می شود اگر با جنایت دیگری حسن شتوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شتوایی .

تبصره - هرگاه دونه اهل خبره گواهی دهند که شتوایی از بین نرفته و لسی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شتوایی است همان دیه شتوایی ثابت است .

ماده ۴۵۳ - هرگاه کودک کی که زبان باز نکرده در اثر کشتن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شتوایی بم پرداخت ارش محکوم می شود .

ماده ۴۵۴ - هرگاه در اثر جنایتی حسن شتوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد .

ماده ۴۵۵ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است .

ماده ۴۵۶ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد .

صل بیست و یکم - دیه بینائی

ماده ۴۵۷ - از بین بردن بینائی هرد و چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی یک چشم نصف دیه کامل دارد .

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین بالوچ یا شبکور و مانند آن نمی باشد .

ماده ۴۵۸ - هرگاه با کندن حدقه چشم ، بینائی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر ، بینائی از بین برود هم دیه جنایت با ارش آن لازم است و هم دیه بینائی .



ماده ۴۵۹ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دومرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متفاوتی تعیین نمایند و آن مدت سپری نشود و بینائی برنگردد دیه ثابت خواهد بود .

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرا می یابد و همچنین اگر دیگری حقه او را بکند دیه بینائی برجانی اول ثابت خواهد بود .
و هرگاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند ، برجانی اول فقط ارض لازم می باشد .

ماده ۴۶۰ - هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب یا آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتیکه از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود .

ماده ۴۶۱ - هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زایل شده و شهادت سی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و نفع او حکم صادر می کند .
تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر .

فصل بیست و دوم - دیه، حس بویائی

ماده ۴۶۲ - از بین بردن حس بویائی هر دو مجرای بینی دیه، کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید .

ماده ۴۶۳ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود .

ماده ۴۶۴ - هرگاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه برگردد ارض آن پرداخت



خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمیرد دیه ثابت می شود .

ماده ۴۶۵ - هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویائی از بین برود دو دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویائی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویائی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارزش آن بر دیه بویائی اضافه خواهد شد .

فصل بیست و سوم - دیه چشائی

ماده ۴۶۶ - از بین بردن حس چشائی موجب ارش است .

ماده ۴۶۷ - هرگاه با بریدن زبان حس چشائی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشائی از بین برود دیه یا ارزش آن جنایت بر ارزش حس چشائی افزوده می گردد .

ماده ۴۶۸ - در صورتی که حس چشائی برگردد ارزش مسترد می شود .

ماده ۴۶۹ - اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود و گرنه در صورت لوث ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد .

فصل بیست و چهارم - دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰ - از بین بردن صوت شخص بطور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند .

ماده ۴۷۱ - از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند اصلا سخن بگوید نیز دیه کامل دارد .

ماده ۴۷۲ - در جنایاتی که موجب نقصان صوت شود ارش است .

ماده ۴۷۳ - ارزش جنایاتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد .



- ۲- دامیه . خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر .
- ۳- متلاحمه . جراحی که موجب پدیدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر .
- ۴- سحاق . جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر .
- ۵- موضعه . جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده - پنج شتر .
- ۶- ماشمه . عملی که استخوان را بشکند کرجه جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر .
- ۷- منقله . جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد - پانزده شتر .
- ۸- مامویه . جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و با ۲۲ شتر دیه دارد .
- ۹- دامغه . جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش پس او افزوده می گردد .

تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت میباشد .
ماده ۴۸۱ - هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بند های ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتیکه آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است .
تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن میباشد .

فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود

- ماده ۴۸۲ - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد میشود به ترتیب زیر است .
- الف - جائده (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت بشکم یا سینه یا پشت و یا پهلو یا انسان وارد شود ثلث دیه کامل است .
- ب - هرگاه وسیله ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد .
- تبصره - وسیله وارد کننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است .



فصل سوم - دیه جراحاتی که در اعضاء انسان فرو میرود

ماده ۲۸۳ - هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتیکه مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتیکه زن باشد دادن ارش لازم است .

باب یازدهم - دیه جنایاتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود

- ماده ۲۸۴ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است .
- الف - سیاه شدن صورت بدون جراحات و شکستگی شش دینار .
 - ب - کبود شدن صورت سه دینار .
 - ج - سرخ شدن صورت یک دینار و نیم .
 - د - در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است .
- تبصره ۱ - فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدنی همانند یا زائل گردد نمی باشد .
- تبصره ۲ - جنایاتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است .
- ماده ۲۸۵ - جنایاتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً به آن شد افزوده می شود .
- ماده ۴۸۶ - دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است .

باب دوازدهم - دیه سقط جنین

- ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است .
- ۱ - دیه نطفه که در رحم مستقر شده بهیست دینار .
 - ۲ - دیه علقه که خون بسته است چهل دینار .
 - ۳ - دیه مضغه که بصورت گوشت درآمد است شصت دینار .



فصل بیست و پنجم - دیه، زوال منافع

ماده ۴۷۴ - جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارزش دارد .

- الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد .
 - ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها ثانیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد .
 - ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد .
- تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعدا خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود .

ماده ۴۷۵ - اعمال ارتكابی زیر باعث اوش است .

- الف - باعث از بین رفتن انزال شود .
- ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد .
- ج - لذت مقاربت را از بین ببرد .

ماده ۴۷۶ - جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد .

ماده ۴۷۷ - در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب - لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ارزش تعیین می شود .

ماده ۴۷۸ - هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب میگردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۷۹ - هرگاه آلت زنانه کلا قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یکطرف آن قطع شود نصف دیه دارد .

باب دهم - دیه جراحات

فصل اول - دیه جراحات سر و صورت

ماده ۴۸۰ - دیه جراحات سر و صورت به ترتیب زیر است .

- ۱ - خارصه ، خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود - یک شتر .

۴- دیه جنین در مرحله‌ای که بصورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نرویشده است هشتاد دینار .

۵- دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیوسته نشده یکصد دینار .

تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد .

۶- دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر متهم باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود .

ماده ۴۸۸- هرگاه در اثر کشتن مادر ، جنین بمیرد و با سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود .

ماده ۴۸۹- هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد .

ماده ۴۹۰- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود .

ماده ۴۹۱- دیه اعضاء جنین و جراحات آن بمنسبت دیه همان جنین است .

ماده ۴۹۲- دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد .

ماده ۴۹۳- اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد برحسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود .

باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می‌شود

ماده ۴۹۴- دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است .

الف - بریدن سر یکصد دینار .

ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه

دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد .

